

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و اشکال اول محقق اصفهانی بر مرحوم آخوند

عرض کردیم مرحوم اصفهانی (قده) ابتداءً حقیقت اراده تکوینی را بیان فرمودند و بعد از آنکه اراده تکوینی را تمام کردند اراده تشریعی را ذکر کردند. خلاصه فرمایش ایشان در قسمت اراده تکوینی این شد که می‌فرمایند شوق به مقدمه، تابع شوق به ذی المقدمه است، اما اراده به مقدمه، تابع اراده ذی المقدمه نیست. ایشان فرمودند در نفس انسان بعد از قوه عاقله، نوبت به شوق می‌رسد و شوق، مرحله اکیده‌ای دارد بنام «قوه باعثه»، که سبب می‌شود قوه عامله، منبعث در تحریک عضلات شود. اگر شوقی که در نفس انسان است به این مرحله رسید که قوه باعثه عمل خود را انجام داد، همین که تعبیر به شوق مؤکد می‌کنیم، این عنوان اراده را پیدا می‌کند. اما اگر به این مرحله نرسد، عنوان اراده را ندارد. آنگاه می‌فرماید در آنجا که یک امر استقبالی وجود دارد و شما مرحوم آخوند قائل شده‌اید اداره تکوینی همانطور که به امر فعلی تعلق پیدا می‌کند، به امر استقبالی هم می‌خواهد تعلق پیدا کند، می‌فرمایند محال است.

اینجا آن امر و فعل استقبالی که دارای مقدماتی هم است، این شخص نسبت به مقدمه شوق دارد و نسبت به ذی المقدمه هم شوق دارد، شوق به مقدمه، تابع شوق به ذی المقدمه است، یعنی اگر نسبت به ذی المقدمه شوق نداشت، هیچگاه نسبت به مقدمه شوق پیدا نمی‌کرد. اما اراده به مقدمه، تابع اراده به ذی المقدمه نیست.

نتیجه مهمی که مرحوم اصفهانی از این فرمایش مفصل خود دارند، در این قسمت خلاصه می‌شود؛ می‌فرمایند اگر کسی که یک عمل استقبالی را اراده کرده، و آن عمل استقبالی الان مقدماتی دارد، اگر بگوییم همین حالا، هم اراده نسبت به مقدمه و هم اراده نسبت به ذی المقدمه وجود دارد، مدعای آخوند ثابت می‌شود که اراده تکوینی می‌تواند به یک امر استقبالی تعلق پیدا کند، در حالی که گفتیم اراده آنجا است که شوق به حد نصاب باعثیت برسد. اگر شوق به این حد نصاب باعثیت نرسد، اینجا عنوان اراده وجود ندارد.

بعد می‌فرمایند نسبت به مقدمه در این مثال، شوق به حد نصاب باعثیت رسیده و شخص نسبت به مقدمات اراده دارد، اما نسبت به ذی المقدمه اراده‌ای ندارد. برای اینکه در ذی المقدمه شوق وجود دارد، این شخص نسبت به ذی المقدمه شوق دارد، اما شوق به ذی المقدمه چون به حد نصاب باعثیت نرسیده، لذا نمی‌توانیم بگوییم نسبت به ذی المقدمه اراده وجود دارد.

پس این خلاصه مطلب اول مرحوم اصفهانی که فرمودند شوق به مقدمه، تابع شوق به ذی المقدمه است اما اراده متعلق به مقدمه، تابع اراده ذی المقدمه نیست، بلکه اراده یک ملاکی دارد و آن این است که شوق باید به حد نصاب برسد و این رسیدن شوق به حد نصاب در مقدمه وجود دارد. لذا می‌گوییم در مقدمه هم شوق است و هم اراده.

پاسخ استاد: ایشان می‌فرماید شما هر عملی که می‌خواهید در آینده انجام دهید مثلاً دو روز دیگر غذایی را بخورید، نیاز به مقدمات دارد الان نمی‌توانید بگویید خوردن غذا را اراده کرده‌ام، الان نسبت به مقدمات، شوق است. ایشان می‌فرمایند شوق بر مقدمه را قبول داریم، تابع شوق در ذی المقدمه است، یعنی الان اگر بروید مواد آن غذا را تهیه کنید اگر از شما سؤال کنند می‌گویید چون می‌خواهم آن غذا را تهیه کنیم، شوق به مقدمه منبعت از شوق به ذی المقدمه است، اما می‌فرمایند ما برای اراده به شما ملاک دادیم، اراده آنجایی است که شوق به یک حد نصابی برسد، اگر شوق به حد نصاب باعثیت رسید که گفتیم حد نصاب باعثیت آنجایی است که قوه باعثه سبب می‌شود که قوه عامله، حرکتی در عضلات ایجاد کند، تحریک عضلات کند، اگر این ملاک باشد اراده هست و اگر نباشد اراده نیست.

می‌فرمایند در این جایی که شما یک امر استقبالی را اراده کرده‌اید، این ملاک، یعنی بلوغ شوق به حد نصاب باعثیت، این ملاک در مقدمه وجود دارد، لذا می‌توانیم بگوییم الان اراده شما به مقدمه تعلق پیدا کرده اما نسبت به ذی المقدمه هیچ اراده‌ای وجود ندارد. شوق وقتی به حد نصاب باعثیت نرسد، اراده نیست. این بیان ایشان است. این ملاک در مقدمه هست، لذا می‌گوییم این شخص نسبت به مقدمه، هم شوق دارد و هم اراده دارد، اما در ذی المقدمه فقط شوق دارد و اسم آن را نباید اراده بگذاریم، باید بگوییم شما الان شوق دارید که دو روز دیگر آن غذا را بخورید، اما نسبت به خوردن آن غذا، الان نمی‌توانیم بگوییم شما اراده‌ای دارید.

در همان مثال انقاز غریق هم اگر متوقف بر یک مقدماتی باشد اراده و شوق شما اول به مقدمه تعلق پیدا می‌کند اگر بعداً معلوم شد دیگری آن غریق را نجات داده، معلوم می‌شود شما نسبت به آن اراده‌ای نداشته‌اید. طبق فرمایش مرحوم اصفهانی، نه، تحریک عضلات نسبت به مقدمه است نه نسبت به ذی المقدمه. آن روزی که می‌خواهید غذا را بخورید، هنوز زمانش نیامده است. شما نسبت به تهیه مواد آن غذا تحریک عضلات می‌کنید. پس اراده نسبت به مقدمات است نه نسبت به ذی المقدمه. اگر هم در ذهن خودتان می‌گویید من الان اراده کرده‌ام که دو روز دیگر این غذا را بخورم، طبق فرمایش مرحوم اصفهانی این تعبیر غلط است، باید بگویید من الان شوق نسبت به خوردن آن غذا دارم نه اینکه اراده دارم.

اشکال دوم محقق اصفهانی بر مرحوم آخوند

دومین مطلبی که مرحوم اصفهانی قائل است؛ مرحوم آخوند فرمودند ممکن است اراده باشد اما تحریک بالفعل نباشد. تعبیر «المحرک للعضلات» را نهایتاً مرحوم آخوند به «تحریک شأنی» معنا کرده‌اند، فرموده‌اند اراده، آن شوق اکید، یعنی مرتبه قوی شوق است که شأنیت آن را دارد که تحریک عضلات کند، اما لازم نیست که بالفعل محرک للعضلات باشد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید این جمع بین نقضین است. از یک طرف بگوییم شوق باید به مرحله باعثیت برسد، یعنی بعث می‌کنم، تحریک می‌کنم، و هر بعثی به دنبالش انبعاث فعلی لازم دارد. نمی‌شود بعث باشد و انبعاث نباشد. حالا بگوییم شوق هست، این شوق هم به مرحله قوی و قوه باعثیت رسیده، اما بالفعل تحریکی وجود ندارد. این جمع بین نقیضین است. اگر به مرحله باعثیت رسیده باید تحریک فعلی داشته باشد. باعثیت یعنی قوه باعثه، قوه عامله را به حرکت درمی‌آورد که قوه عامله تحریک عضله می‌کند.

جلسه قبل توضیح دادیم که ایشان می‌فرماید بین این دو انفکاک نمی‌شود، نمی‌شود قوه باعثه باشد اما قوه عامله نباشد. بگوییم اراده هست، اراده یعنی شوق به مرحله اکید و قوه باعثه رسیده، اما تحریک نیست، یعنی به قوه باعثه نرسیده است. پس می‌فرمایند جمع بین این دو، جمع بین نقیضین است. تا اینجا مرحوم اصفهانی نسبت به قسمت اول کلام مرحوم آخوند خراسانی دو اشکال وارد کرده‌اند.

تبیین بخش دوم کلام مرحوم آخوند

قسمت دوم کلام آخوند مربوط به اراده تشریعیه بود. مرحوم آخوند فرمودند بر فرضی که انفکاک بین اراده تکوینی و اراده محال باشد، اما در اراده تشریعیه انفکاک بین اراده و مراد، نه تنها ممکن است بلکه قهري هم است. اراده تشریعی یعنی طلب، طلب برای ایجاد داعی است، و ایجاد داعی برای بعد از این است که مکلف ثواب و عقاب را تصور کند و بعد عمل را انجام دهد. پس عمل همیشه از طلب مولا متأخر است.

اشکال محقق اصفهانی بر بخش دوم کلام مرحوم آخوند

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند محال است اراده تشریعی به یک فعل استقبالی تعلق پیدا کند. ایشان ابتدا اراده تشریعی را معنا کرده‌اند، فرموده‌اند اراده تشریعی یعنی اراده به فعل اختیاری دیگری تعلق پیدا کند. من اگر الان اراده کنم که شما این کتاب را به من دهید، این می‌شود اراده تشریعی. اصطلاحاً اینطور است، تشریع اختصاص به شریعت و شارع ندارد، در اصطلاح، اراده تشریعی در مقابل اراده تکوینی است. من اراده می‌کنم که شما این کتاب را به من بدهید. اراده من به فعل اختیاری شما تعلق پیدا می‌کند. بعد می‌فرمایند اینجا آن فعل اختیاری غیر، چون از تحت اختیار مرید خارج است، فعل اختیاری شما است، شما می‌توانید کتاب را بدهید، یا ندهید. پس اینکه من یک فعلی که از اختیار من خارج است را اراده می‌کنم، به چه معنا است؟ باید بگوییم اراده نیست. اراده در جایی است که آن فعل در اختیار باشد.

الان فرض این است که یک فعلی در اختیار دیگری است و من می‌خواهم آن فعل را اراده کنم. این چگونه درست می‌شود؟ می‌فرمایند راه آن از راه «تسبیب» است. یعنی من وقتی می‌گویم اراده می‌کنم، سبب می‌شوم که جعل داعی کنم، یعنی آن طلب و امر من و آنکه می‌گویم «إفعل»، با این «افعل» که به آن طلب و بعث می‌گوییم، در نفس مخاطب جعل داعی می‌کنیم و این داعی در نفس مخاطب، مخاطب را وادار می‌کند که عمل را انجام دهد. پس در اراده تشریعی، فعل اختیاری دیگری به سبب بعث من انجام می‌شود. فعل اختیاری دیگری منتسب به من می‌شود، منتها با سبب و از راه تسبیب، از راه اینکه با بعث، در مخاطب ایجاد داعی کردیم و مخاطب بعد از ایجاد داعی، این عمل را انجام داده است. بعبارة أخرى و أسهل؛ این «إفعل» که ما می‌گوییم، سبب می‌شود برای داعی در نفس مکلف و آن داعی سبب می‌شود که مأمور عمل را انجام بدهد. پس تا اینجا ماهیت اراده تشریعی روشن شد.

عبارتی هم که خود ایشان دارند می‌فرمایند: «فالشوق المتعلق بفعل الغير إذا بلغ مبلغاً» آن شوقی که به فعل غیر تعلق پیدا می‌کند اگر به یک حدی برسد که «ينبعث منه الشوق نحو البعث الفعلي» که یک شوقی به عنوان بعث فعلی به آن فعل شخص تعلق پیدا کند «كان إرادة تشریعیة».

پس اگر از مرحوم اصفهانی سوال کنیم اراده تشریعی یعنی چه؟ می‌فرمایند یعنی بعث، که سبب داعی در مخاطب می‌شود، که مخاطب عمل را انجام دهد.

آنگاه مرحوم اصفهانی می‌فرماید آیا اراده تشریعی نسبت به امر استقبالی تعلق پیدا می‌کند؟ من اراده کنم که شما دو روز دیگر این عمل را انجام دهید. می‌فرماید این امکان ندارد. چرا؟

چون هر بعث فعلی، انبعاث فعلی لازم دارد. اگر شما می‌گویید عمل دو روز دیگر است، پس مکلف الان انبعاثی نسبت به آن ندارد. اگر انبعاث فعلی ممکن نبود، بعث فعلی هم موجود نیست. اگر بعث فعلی موجود نیست، اینجا اراده تشریعی در کار نیست. پس در این قسمت هم مرحوم اصفهانی با مرحوم آخوند مخالفت کرده‌اند. یعنی از جاهایی است که مرحوم اصفهانی به کلی با استادشان مخالف هستند، هم در اراده تکوینی و هم اراده تشریعی. نتیجه بحث اینکه محقق اصفهانی سه مطلب اساسی داشتند که هر سه را بیان کردیم و توضیح دادیم. حالا آیا این فرمایش ایشان درست است یا نه؟

امام(رضوان الله تعالی علیه) چهار اشکال مهم بر مرحوم اصفهانی دارند که واقعا از جاهایی است که آن تسلط فلسفی امام و قدرت عملی امام به وضوح برای هر کسی که این اشکالات را می بیند واضح می شود. البته نمی خواهم بگویم همه اشکالات وارد است. إن شاء الله جلسه آینده اشکالات امام را نقل خواهیم کرد.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ